

اهل بیت (ع) و بهترین شیوه تبلیغ

رسالت ۵/۱

حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خاتمی

امامان (ع) در دعوت مردم به خداوند از چه ابزاری استفاده و چه روشی را به کار می گرفتند؟

این واقعیتی است که در موفقیت تبلیغ چند عنصر است که نقش اساسی دارد: ۱- عنصر پیام و جاذبیت آن ۲- عنصر پیام آور و ویژگیهای جذاب او ۳- ابزار پیام رسانی ۴- شیوه ابلاغ پیام. بحث جامع در زمینه تبلیغ و عوامل موفقیت در آن در گرو بحث از چهار موضوع فوق است لکن در این مقاله با الهام از سیره امامان تنها به بحث پیرامون موضوع چهارم می پردازیم و به اختصار به سه مطلب پیرامون بهترین شیوه ابلاغ پیام با الهام از سیره پیامبر (ص) و امامان (ع) می پردازیم:

۱- تبلیغ عملی

موثرترین روش امامان در عرصه تبلیغ، تبلیغ عملی بود. یعنی خود تجسم عالی ارزشهای انسانی که همان ارزشهای قرآنی است بودند. قرآن کریم آنان را که از خوبیها می گویند اما خود عامل به آن نیستند مورد نکوهش قرار می دهد:

«اتامرون الناس بالبرو وتنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون؛ (۱) آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید و آنها را دعوت به ایمان به پیامبری می کنید که صفات او آشکارا در تورات آمده اما خودتان را فراموش می نمائید با اینکه شما خودتان کتاب آسمانی را می خوانید، آیا هیچ فکر نمی کنید.»

«یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون؛ (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی را که انجام نمی دهید به مردم می گوئید در نزد خداوند مبعوض و گناه بزرگ است که کاری را که خود انجام نمی دهید به دیگران بگوئید.»

از نگاه اهل بیت (ع) عالم واقعی آن کس است که علمش همراه با عمل باشد، امام صادق (ع) فرمود: «العالم من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم؛ (۳) "عالم" کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و هر کس که کردار او سخن وی را تصدیق نکند و عمل او بر خلاف گفته اش باشد عالم نخواهد بود.

بیشترین سفارش امامان "در عرصه تبلیغ دین" دعوت به تبلیغ عملی بوده است حضرت امام علی (ع) فرمود: «من نصب نفسه للناس اماما فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه و معلم بنفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم؛ (۴) هر کس خویش را پیشوای دیگران قرار دهد اصلاح خویش را بر اصلاح دیگران مقدم بدارد و پیش از آنکه مردم را با زبان خود تبلیغ کند با سیرت و رفتار خود دعوت کند و کسی که معلم و ادب کننده خویشتن است به احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی مردم است.»

در روایتی از حضرت امام صادق (ع) رسیده است:

«کونوا دعاه الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاه الناس بالستکم؛ (۵) مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید نه با زبان خود.» تاثیر عمیق "دعوت عملی" از اینجا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند گوینده از صمیم جان سخن می گوید و به گفته خودش صددرصد ایمان دارد گوش جان خود را بروی سخنانش می گشاید و سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

حضرت امیرمؤمنان امام علی (ع) فرمود: «ان الوعظ الذی لایمجه سمع ولا یعد له نفع ماسکت عنه لسان القول و نطق به لسان الفعل؛ (۶) براستی آن پندی که بر هیچ گوشی سنگینی نمی کند و هیچ نفعی با آن برابری نمی نماید آن است که زبان از گفتار خاموش و به آن زبان کردار گویا باشد» و در سخنی دیگر فرمود: «لاتکن ممن... یبالغ فی الموعظه ولا یعتظ فهو بالقول مدل و من العمل مقل ینافس فیما یفنی و یسامح فیما یبقی...؛ (۷) از آنان مباش که... موعظه بسیار می کند اما خود موعظه نمی پذیرد سخن بسیار می گوید اما عمل کم می کند برای دنیای فانی کوشش فراوان دارد ولی برای آخرت ماندگار مسامحه می کند.»

نیز فرمود: «احق الناس من انکر علی غیره رذیله و هو مقیم علیها؛ (۸) کم عقلترین مردم کسی است که بر غیر خود صفت رذل و

۱۰۴۲

پستی را زشت شمارد و خود بر آن ایستادگی داشته و دارای آن صفت باشد، نیز حضرت این را شدیدترین نفاق می داند که انسان مردم را امر به طاعت کند اما خود اهل آن نباشد و آنها را نهی از معصیت نماید و خود آنرا ترک نکند. (۹)

بدون تردید از عوامل عمده موفقیت پیامبر (ص) و امامان (ع) در نشر مکتب رفتار عملی آنها بوده است.

رفتار عملی پیامبر اکرم (ص)

«خلق عظیم نبوی» تأثیری اساسی در جذب دل‌های آماده به سوی مکتب داشت: «و انک لعلی خلق عظیم» (سوره قلم، آیه ۴) و تو بر اخلاق عظیم و برجسته ای هستی. این رفتار بود که دشمنان کینه توز را تبدیل به دوستان صمیمی و دوستان را عاشق بی قرار حضرت می ساخت، رفتار مردمی حضرت، تواضع آن جناب، احترام و محبت حضرت به همگان بویژه کودکان، امنیت و ویژه برای خود قائل نبودن، رفتار انسانی با خانواده، زهد و پارسایی، استقامت و... جلوه هایی از رفتار عالی این معجزه بزرگ اخلاق است. در حدیثی از حضرت امام حسین بن علی (ع) آمده است که: از پدرم امیرمؤمنان علی (ع) درباره ویژگیهای زندگی پیامبر (ص) و اخلاق او سوال کردم، حضرت پاسخی مبسوط داد در بخشی از آن آمده است: «رفتار پیامبر (ص) با همنشینانش چنین بود که دائما خوشرو و خندان و سهل الخلق و ملائم بود، هرگز خشن و سنگدل و پرخاشگر و بد زبان و عیب جو و اهل تملق نبود. هیچکس از او مایوس نمی شد و هرکس به در خانه او می آمد نومید باز نمی گشت سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پرگویی، دخالت در کاری که به او مربوط نبود و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را مذمت نمی کرد، سرزنش نمی فرمود و از لغزشها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی کرد. هرگز سخنی نمی گفت مگر در اموری که ثواب الهی را امید داشت و در موقع سخن گفتن به قدری نافذ الکلمه بود که همه سکوت اختیار می کردند و تکان نمی خوردند و به هنگامی که ساکت می شد آنها به سخن در می آمدند، اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی کردند... هرگاه فرد غریب و ناآگاهی با خشونت سخن می گفت و درخواستی می کرد تحمل می نمود و به یارانش می فرمود: هرگاه کسی را دیدید که حاجتی دارد به او عطا کنید و هرگز کلام کسی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد.» (۱۰)

آری آن کس بعثت برای آن است که فضائل اخلاقی را تکمیل کند «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».

خود باید در قله اخلاق نشسته باشد و این چنین بود که دلها را کانون محبت خود ساخت و میلیونها دل را از این رهگذر با خدا آشتی داد.

رفتار عملی امیرمؤمنان علی (ع)

همان را که در پیامبر دیدیم در جانشین بحق حضرت، امیرمؤمنان علی (ع) و فرزندان گرامش بود. آنان نیز تجلی خلق عظیم بودند. آنان نیز با رفتار عملی خود بهترین دعوتگر به اسلام بودند. حضرت امیرالمومنین علی (ع) فرمود:

(ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم مگر آنکه قبلا خودم آنرا انجام می دهم و از هیچ کار خلافی شما را باز نمی دارم مگر آنکه پیش از شما از آن دوری می نمایم.) (۱۱)

و خود با این روش عملی بستر هدایت بسیاری را فراهم کرد. در روایتی آمده که حضرت امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش روایت کرده که: حضرت امیرمؤمنان علی (ع) با کافری ذمی (کافری که با قرار داد ذمه در پناه اسلام زندگی می کرد) همراه شد او به حضرت گفت: بنده خدا! مقصدت کجاست؟ حضرت فرمود: کوفه، وقتی سر دوراهی رسیدند و مرد ذمی جدا شد امیرمؤمنان او را بدرقه کرده قدری از راه با او همراهی کرد مرد ذمی گفت مگر نمی خواستی به کوفه بروی؟ حضرت فرمود: آری. پرسید پس چرا به راه خودت نمی روی؟ حضرت فرمود: پیامبر ما دستور داده که به هنگام خداحافظی همراهی با دیگری قدری او را بدرقه کند، ذمی گفت: براستی پیامبرتان چنین گفته است؟ امیرمؤمنان فرمود: آری ذمی گفت: همین راز جاذبه دعوت اوست، اینک من ترا شاهد می گیرم که دینت را برگزیدم و به هنگامی که شناخت او امیرمومنین است (و در این جایگاه رفیع این رفتار را دارد) رسماً مسلمان شد. (۱۲)

نیز در روایتی آمده است که روزی امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: مردم! از من پرسید که در همه زمینه ها غیر عرش (که اختصاص به خدا دارد) پاسخگویم بعد از من هرکس این سخن را بگوید یا جاهل است یا دروغگو، ناگاه مردی که به نظر می رسد از یهودی

های عرب بود برخاست و اهانت آمیز به مولی گفت: ای کسی که ادعای چیزی می کنی که نمی دانی!! و چیزی را به عهده می گیری که عمقش را نمی فهمی! من سوال دارم، پاسخگوی! اصحاب مولی علی(ع) بسیار نازاحت شدند و تصمیم گرفتند این بی ادب را تادیب کنند، مولی نهیشان کرد فرمود: رهایش کنید عجله نکنید که با تندی حجج الهی برپا نشده و براهین خداوند غالب نمی گردد، آنگاه رو به پیرمرد کرد و فرمود: هرچه می خواهی پیرس و هرچه را در دل داری ابراز کن!! او سوالاتش را پرسید وقتی مولی به همه سوالاتش پاسخ داد سری تکان داد و مسلمان شد و از ارادتمندان ویژه حضرت شد. (۱۳) این یعنی دعوت عملی به دین!! پاسخگویی به شبهات و جلوگیری از تندرویها.

در سیره امام حسن و امام حسین(ع) و نیز سایر امامان از این نمونه برخوردهای عملی هدایت گر فراوان داریم که به جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

۲- برخورد مودبانه

رعایت ادب و احترام با همه مردم از عوامل جاذبه ساز دعوت است در روایات «ادب» را با بهترین تعبیر ستوده اند: امیر مومنان علی (ع) فرمود: «الادب کمال الرجل»؛ (۱۴) کمال انسان به ادب اوست» و نیز فرمود: «الادب احسن سجه»؛ (۱۵) ادب بهترین خلق و خوی است»، نیز فرمود: «ان الناس الی صالح الادب احوج منهم الی الفضة و الذهب»؛ (۱۶) مردم بیش از آن که نیاز به به طلا و نقره (اقتصاد آباد) داشته باشند به ادب صحیح نیازمندند.

نیز فرمود: «لازینه کالآداب»؛ (۱۷)؛ زینتی برای انسان همانند آداب نیست.»

امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز است که اگر در کسی نباشد فایده زیادی نخواهد داشت پرسیده شد اینها چیست؟ حضرت فرمود:

دین، عقل، حیا، خوش خوئی و ادب نیکو. (۱۸)

گرچه ادب در این روایات معنای عامی دارد ولی بدون تردید یکی از زیر مجموعه های این واژه همان است که ما نامش را

رعایت ادب و احترام می گذاریم.

پیش ارباب خرد مایه ایمان ادب است

لاجرم پیشه مردان سخن دان ادب است

بی ادب را به سماوات بقا منزل نیست

در سماوات بقا منزل مردان ادب است

دامن عقل و ادب گیر که در راه یقین

بر سر گنج وجود تو نگهبان ادب است

آدمی زاده اگر بی ادب است آدم نیست

فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است

عاقبت هرچه کند خواجه پشیمان گردد

آنکه از وی نشوی هیچ پشیمان ادب است

کردم از عقل سوالی که بگو ایمان چیست

عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است

چشم بگشا و بین جمله کلام الله را

آیه آیه همگی معنی قرآن ادب است

نبی گرامی اسلام(ص) فرمود: «من کان آمرا بمعروف فلیکن امر ذلک بمعروف»؛ (۱۹) آنکس که امر به معروف است باید این کار را

با شیوه ای معروف (مودبانه) صورت دهد»، نیز حضرت فرمود: «ایاک ان...تتکلم فی غیر ادب»؛ (۲۰) مبادا که... بی ادبانه سخن بگویی.»

حضرت مولی علی (ع) فرمود: «ایاک و مایستهجن من الکلام، فانه یحبس علیک اللنام و ینفرعنک الکرام»؛ (۲۱) از سخن غیر مودبانه

و زشت بپرهیز که این سبب می شود آدمهای پست اطرافت بمانند و آدمهای با شخصیت از اطرافت پراکنده گردند.» برخورد مودبانه

را باید از امامان آموخت، بدترین فحشها را با ادب پاسخ می گفتند و این خود زمینه ایجاد تحول روحی در مخالفان غیر معاند و تحریک شده بود. در حالات حضرت امام حسن(ع) می خوانیم: مردی از اهل شام می گوید من هنگامی که به مدینه رفتم و مردی را دیدم که بر استری سوار است که زیباتر و خوش لباستر از او ندیده بودم و مرکبی هم بهتر از مرکب او مشاهده نکرده بودم من از آن مرد خوشم آمد. از شخصی پرسیدم این مرد کیست؟ گفت حسن بن علی بن ابی طالب است در این وقت سینه ام پر از کینه شد و نسبت به علی بن ابی طالب رشک و حسد بردم که فرزندی اینگونه داشته باشد از این رو نزد او رفته و بدو گفتم تو پسر ابوطالب هستی؟ فرمود: من پسر فرزند اویم! در این وقت من شروع کردم به دشنام او و پدرش تا جایی که توانستم!! چون سخن من تمام شد آن حضرت رو به من کرد و فرمود: به گمانم تو غریب این شهر هستی و شاید اشتباه کرده ای پس اگر در صدد جلب رضایت ما هستی از تو راضی شدیم و اگر چیزی از ما بخواهی به تو می دهیم و اگر راهنمایی و ارشاد بخواهی ارشادت می کنیم و اگر برای برداشتن بارت از ما کمک بخواهی بارت را برمی داریم، اگر گرسنه ای سیرت کنیم، اگر برهنه ای بیوشانیمت و اگر نیازمندی بی نیازت گردانیم اگر آواره ای در پناه خویشت گیریم و اگر خواسته ای داری انجامش دهیم و اگر مرکب و بار و بنه ای را به خانه ما انتقال دهی و تا وقتی که قصد رفتن داری مهمان ما باشی برای ما آسانتر و محبوبتر است که ما را جایگاهی وسیع و مقامی منیع و مالی بسیار است. این برخورد آنچنان زلزله در وجود این شخص بازی خورده بوجود آورد که گریست و گفت: «اشهد انک خلیفه الله فی ارضه الله اعلم حیث یجعل رسالته و کنت انت و ابوک ابغض خلق الله الی و الآن انت احب خلق الله الی؛ گواهی می دهم که براستی تویی خلیفه خدا بر روی زمین و خدا خود دانایتر است که رسالتهای خود را در چه جایی قرار دهد و تو و پدرت مبعوضترین خلق خدا نزد من بودید و تو اکنون محبوبترین خلق خدا پیش منی.» سپس آن مرد به خانه امام حسن(ع) رفت و تا وقتی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود و از دوستان آن خاندان گردید. (۲۲)

نیز در روایتی آمده است: حضرت امام حسن و امام حسین(ع) بر پیرمردی گذر کردند که مشغول وضو گرفتن بود اما خوب وضو نمی گرفت، بجای آنکه او را مورد انتقاد قرار دهند با هم به کشمکش (ظاهری) پرداختند و درباره وضوی خویش گفتگو کردند آمدند سراغ پیرمرد گفتند ما دونفر وضو می گیریم تو حکم باش و بگو که وضوی کدامیک از ما درست است سپس هر دو وضوء گرفتند پیرمرد مطلب را فهمید، گفت:

شما هر دو خوب وضو گرفتید ولیکن این پیرمرد نادان وضویش درست نبود و هم اکنون از شما دو نفر آموخت و بدست شما توبه کرد و از برکت و شفقتی که بر امت جد خود دارید برخوردار گردید. (۲۳)

این یعنی برخورد مودبانه و محترمانه و اینهم نتیجه مثبت و فوری آن!

۳- استفاده از ابزار گوناگون

امامان(ع) برای دعوت مردم به خدا از همه ابزارهای مفید و جذاب بهره می گرفتند گاه موعظه داشتند. گاه خطابه می خواندند. و گاه شعر می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق قرار می دادند. تشویق شاعران متعهد در سیره امامان به معنای استفاده از هنر در تبلیغ دین است پیامبر اکرم(ص) به شاعران متعهد بهاء می داد و آنان را تشویق می کرد که شعر مذهبی بسرایند و در مورد اشعاری این چنین فرمود: «والذی نفس محمد بیده فکانها تنهضونهم بالنبل» (۲۵) به آن کسی که جان محمد(ص) در دست قدرت اوست، با این اشعار گویی تیر به سوی آنان پرتاب می کنی.

در مورد یکی از شعرا این چنین فرمود: «اهجم فان جبرئیل معک» (۲۶) آنها را هجو کن که جبرئیل باتوست. پیامبر اکرم(ص) شعر شاعران متعهد را جهاد با زبان نامیده است به هنگامی که آیات آخر سوره شعراء که حاوی نکوهش شاعران غیر متعهد است نازل شد.

کعب بن مالک (شاعر با ایمانی که در تقویت اسلام شعر می سرود) از پیامبر(ص) پرسید: یا رسول الله (ص) درباره شعر این آیات مذمت آمیز نازل شده چه کنم؟ حضرت فرمود: «ان المومن یجاهد بنفسه و سیفه و لسانه» (۲۷) همانا مومن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می کند.

یعنی شعر تو مشمول آن نکوهشها نیست کار تو جهاد با زبان است.

۱۰۴۵

به گفته علامه امینی: «به برکت قرآن و سنت، گروهی شاعر در میان صحابه پیامبر(ص) به هم رسیدند که در جلو چشم پیغمبر اکرم(ص) به دفاع از اسلام می پرداختند اینان مانند شیران ژبان در جان و عرض مشرک و ضلال می افتادند و مانند بازهای شکاری دلها و گوشها را صید می کردند این شاعران همواره با پیامبر(ص) بودند در سفر و در حضر، شاعران نامبرده هم مردان میدان کارزار بودند و هم پهلوانان پهنه شعر و سخن اینان با شمشیر شعر و تیر سخن از مبادی اسلام دفاع می کردند و با زبان در راه خدا جهاد می نمودند. یعنی عباس بن عبدالمطلب، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، نابغه جعدی، ضرار اسدی، ضرار قرشی، زهیر، قیس بن صرمه، امیه بن صلت، نعمان بن عجلان، عباس بن مرداس، طفیل غنوی، کعب بن نمط، مالک بن عوف، صرمه بن ابی انس، سراقه بن مالک، قیس بن بحر، عبدالله بن حرب، بحیر بن ابی سلمی، این روح اسلامی که از شعر متعهد اینان می تراوید دل و جان افراد جامعه را تسخیر می کرد، در اندیشه ها راه می یافت و آنها را می ساخت و با افکار در می آمیخت این تاثیر تا آنجا بود که زنان شاعره مسلمان را تحت نفوذ قرار داد و آنان را بسیج کرد تا با شعرهای استوار و زیبای خویش از حوزه آرمان و فکر حماسه اسلام حمایت کنند، سعدی دختر کریز(خاله عثمان) شیما دختر حارث بن عبدالغری(خواهر رضاعی پیامبر(ص)) هند دختر ابان بن عباد، خنسا شاعره معروف، رقیقه دختر ابی صیفی بن هاشم، اروی دختر عبدالمطلب (عمه پیامبر(ص)) عاتکه دختر عبدالمطلب، صفیه دختر عبدالمطلب، هند دختر حارث، ام سلمه عاتکه، دختر زید بن عمرو، ام ایمن»(۲۸)

امامان نیز به شاعران متعهد عنایتی ویژه داشتند، بر این اساس شاعران از دور و نزدیک به سوی آنان می شتافتند و مورد اکرام ویژه امامان قرار گرفته و از این بزرگواران صله مناسبی دریافت می کردند به شعرشان گوش فرا می دادند و صرف وقت می کردند تا جایی که خواندن و شنیدن اینگونه اشعار از بهترین عبادات به شمار می آمد و در اوقات و امکانه متبرک بدان می پرداختند.

«کمیت بن زید اسدی(از شعرای متعهد و مکتبی پیرو اهل بیت(ع)) در ایام تشریق در منی نزد امام صادق(ع) آمد و عرض کرد فدایت شوم شعری بخوانم امام (ع) فرمود: روز بزرگی است این روزها (کنایه از این که برای خواندن و شنیدن شعر مناسب نیست) کمیت عرض کرد آنچه می خواهم بخوانم درباره شماست (انها فیکم) یعنی شعر متعهد است چون امام این سخن کمیت را شنید کسی فرستاد تا همه نزدیکان و آشنایانی که در منی بودند گرد آمدند و چون گردآمدند به کمیت اسدی فرمود: بخوان کمیت قصیده لامیه خویش را خواند امام او را دعا کرد و فرمود: «اللهم اغفر للکمیت ما قدم و اخر و ما اسر و اعلن واعطه حتی یرضی؛ خدایا تمام گناهان گذشته و آینده، گناهان پنهان و آشکار کمیت را ببخش و آنقدر به او عنایت کن تا راضی گردد، سپس حضرت ۱۰۰۰ دینار و جامه‌های به او صله داد او گفت به خدا قسم شما را به خاطر دنیا نیست که دوست می دارم، اگر دنبال پول بودم سراغ دیگرانی می رفتم که پولدارند ولیکن من شما را بخاطر آخرت دوست دارم فقط جامه را که به بدن شما تماس حاصل کرده می پذیرم چون متبرک است اما پول را نمی پذیرم»(۲۹)

هاشمیات از قصاید مشهور کمیت است که سرآمد همه منظومه های اوست و برخی تعداد ابیات آنرا تا ۵۷۸ بیت نقل کرده اند این قصیده انعکاس وسیعی در جو غالب و مسموم دوران سانسور و اختناق امویان پدید آورد.

تجلیل و تکریم امامان از شاعران متعهد فراوان است که نقل همه آنها در این مقاله سخن را به درازا می کشاند خوشبختانه کتابها و مقالات ارزشمندی در این عرصه تدوین شده است که پژوهشگران می توانند به آنها مراجعه کنند.(۳۰)

آنچه در این عرصه گفتنی است آن است که امامان(ع) در نشر پیام مکتب تنها از یک ابزار استفاده نمی کردند، از شیوه‌های متنوع بهره می بردند و بویژه هنر متعهد را در خدمت مکتب به کار می گرفتند.

پی نوشتها:

۱. سوره بقره، آیه ۴۴.

۲. سوره صف، آیه ۲ و ۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۵. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.

۱۰۴۹

۶. غررالحکم، حکمت ۳۵۳۸.
۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.
۸. غررالحکم، حکمت ۳۳۴۳.
۹. غررالحکم، حکمت، ۳۳۰۹.
۱۰. معانی الاخبار، ص ۸۳ (با کمی تلخیص)
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱، ۷۵.
۱۲. اصول کافی، ج دوم، ص ۶۷۰.
۱۳. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۳۱.
۱۴. و ۱۵. و ۱۶. و ۱۷. فهرست موضوعی غرر کلمه ادب.
۱۸. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۷۳.
۱۹. التبلیغ فی الکتاب و السنه، ص ۱۳۲.
۲۰. اعلام الدین، ص ۲۷۳.
۲۱. غررالحکم، حکمت ۲۷۲۲.
۲۲. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۹ - ۱۱۷: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹؛ زندگانی امام حسن مجتبی، ص ۳۵۱ تا ۳۵۳.
۲۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.
۲۴. بنگرید به کتاب معجم اشعار المعصومین گردآوری مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی قم).
۲۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۶۰.
۲۶. همان، ج ۴، ص ۲۹۹.
۲۷. تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۴۸۶۹.
۲۸. الغدیر: ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۲۲ و ۲۳.
۲۹. همان، ج ۲، ص ۲۸۳ - ۲۸۲.
۳۰. همان، ج ۲، از ص ۱۳ تا ۴۹ (چاپ مرکز الغدیر قم).

۱۰۴۷